



The Punitive Function of Compensation in Light of the Interference of Civil and Criminal Liability in Roman Law and Its Impact on Modern Systems

**Mohadeseh Ghavamipour Sereshkeh¹
Amirreza Mahmoudi²**

¹ PhD Candidate in Law, Lahijan Azad University, Lahijan, Iran.

Email: mohadesehghavamipour@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

Email: amirreza.mahmodi@gmail.com

Abstract

This study thoroughly examines the punitive nature of compensation in Roman law and its complex relationship to the precise boundary between illegal acts and criminal offenses. In the early Roman period, compensation was considered not only a primary means of reparation for damage, but also an explicit means of punishing the perpetrator and was frequently criminal in nature. With the gradual passage of time and the significant development of the Roman legal system from personal revenge to formal state proceedings, the function of compensation underwent a profound transformation and was progressively transferred from the criminal to the civil sphere. This article, while carefully analyzing classical sources such as the Law of the Twelve Tablets and the authoritative opinions of Mommsen and Ulpianus, demonstrates that many contemporary legal concepts in the field of punitive damages and private law penalties have deep historical roots in this ancient legal structure. The findings strongly indicate that the ancient Roman approach has been significantly reflected in some modern legal areas such as product liability, competition law, and intellectual property, and has ultimately led to the creation of legal institutions that simultaneously pursue the dual and complementary goals of both compensation and deterrence. Deterrence and compensation.

Keywords: Punitive damages; Unlawful acts; Civil and criminal liability, Ancient Roman law

کارکرد تنبیهی غرامت در پرتو تداخل مسئولیت مدنی و کیفری در حقوق روم و تأثیر آن بر نظام های مدرن*

محدثه قوامی پور سرشکه^۱، امیررضا محمودی^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد لاهیجان،

دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: mohadesehghavamipour@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. رایانامه: amirreza.mahmodi@gmail.com

چکیده

رابطه بین عمل غیرقانونی و جرم در حقوق روم به ساختاری خاص اشاره دارد که در آن حقوق خصوصی و عمومی درهم تنیده شده اند. در حقوق روم، جرایم تحت دو رژیم متفاوت قرار داشتند: جرایم عمومی که به جرایم کیفری اشاره داشت و اعمال غیرقانونی خصوصی که مربوط به حقوق خصوصی بود. در مورد مجازات پیش بینی شده برای جرم هم به مجازات مجرم و هم به جبران خسارت فرد آسیب دیده معطوف بود. با گذشت زمان و روشن تر شدن رابطه بین عمل غیرقانونی و جرم، کارکرد تنبیهی غرامت در مورد اعمال غیرقانونی از بین رفت. غرامت پیش بینی شده برای اعمال غیرقانونی صرفاً بر هدف بازگرداندن وضعیت مالی فرد آسیب دیده به حالت قبل متمرکز شد. از سوی دیگر، پارادایم حقوقی عصر ما به بازگشت به حقوق روم اشاره دارد. امروزه در حقوق مدرن اروپایی، مشاهده می شود که نهاد «مجازات حقوق خصوصی» به ویژه در زمینه حقوق رقابت یا مالکیت فکری و صنعتی پذیرفته می شود. درک ماهیت حقوقی مجازات های حقوق خصوصی مستلزم ارزیابی تاریخی مفاهیم عمل غیرقانونی و جرم است. مجازات های حقوق خصوصی که پیش بینی می شود در آینده در حقوق اروپا و جهان گسترش بیشتری یابد، نشان دهنده این است که حقوق روم تا چه اندازه آموزه های حقوق و اقتصاد را درونی کرده است.

واژگان کلیدی: عمل غیرقانونی، مجازات حقوق خصوصی، حقوق روم، جرم.

مقدمه

تئودور مومسن^۱ کتاب خود با عنوان «حقوق جزای روم» را با این جمله آغاز می‌کند: «نکته‌ای که مورخان و حقوقدانان بر آن اتفاق نظر دارند این است که علمی به نام حقوق جزای روم وجود ندارد» (Mommsen, 1899, 1). از زمان مومسن تاکنون، در آموزه‌های حقوقی پذیرفته شده است که حقوق جزا یکی از بحث‌برانگیزترین حوزه‌ها در حقوق روم است. همچنین، اصطلاح (حقوق جزا)^۲ نیز برای حقوقدانان دوره کلاسیک ناآشنا بوده است (Gönenç, 2008, 18). دلیل این امر این است که بسیاری از جرائمی که در چارچوب حقوق جزای معاصر تنظیم و ممنوع شده‌اند، در حقوق روم به عنوان اعمال غیرقانونی پذیرفته شده و در حوزه حقوق مدنی ارزیابی می‌شدند. به موازات این، مشاهده می‌شود که حقوق جزای روم که محدود به حوزه‌ای باریک بود، تا حدی ویژگی‌های حقوق خصوصی را نیز دارا بود. نکته مهم دیگر در این خصوص این است که حقوق جزای روم، مانند سایر رشته‌ها، بر اساس دوره‌های حقوقی و سیاسی روم تفاوت‌های عمده‌ای را نشان می‌دهد. اطلاعات بسیار کمی از دوره‌های اولیه حقوق جزای روم تا به امروز باقی مانده است. بر این اساس، در دوره‌های اولیه دولت روم، حقوق جزا قوانین انتقام‌جویی فردی را تنظیم می‌کرد. در دوره‌های بعدی، این ساختار که ویژگی‌های فردی نشان می‌داد، جای خود را به یک حقوق جزای با ویژگی‌های عمومی داد.

هنگامی که مفهوم جرم در حقوق روم بررسی می‌شود، ساختار پیچیده‌ای که در آن حقوق عمومی و خصوصی درهم تنیده شده‌اند، به چشم می‌خورد. همچنین، کونکل^۳ تأکید کرده است که در دوره قانون دوازده لوح، در روم تمایزی بین حقوق جزا و حقوق مربوط به اعمال غیرقانونی وجود نداشت (Kunkel, 1962). همان‌طور که مشاهده می‌شود، رابطه بین عمل غیرقانونی و جرم در زمان حاضر و اختلاف نظرهای موجود در این زمینه، ریشه در حقوق روم دارد و تا به امروز، هرچند با تغییراتی، ادامه یافته است. در حقوق روم، جرائم به دو شکل ظاهر شده‌اند: جرائم حقوق عمومی^۴ و جرائم حقوق خصوصی^۵ (Selb, 2001, 276 & Hausmaninger).

حقوق جزای روم که حول محور جرائم عمومی شکل گرفته، در دو حوزه متمرکز شده است: جرائم مرتبط با مجازات‌های غیردینی و جرائم مرتبط با مجازات‌های دینی (Lintott, 2015, 302). از سوی دیگر، جرائم حقوق خصوصی به اعمال غیرقانونی اشاره داشته که به عنوان یک منبع تعهد محسوب می‌شدند (Rado, 2006, 55; Burdese, 1962, 598).

¹ Mommsen

² ius poenale

³ Kunkel

⁴ crimina/delicta publica

⁵ delicta privata

نکته قابل توجه در حقوق روم این است که غرامت مالی تعیین شده در نتیجه اعمال غیرقانونی، هم برای جبران خسارت و هم برای مجازات مجرم در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، دعاوی ناشی از اعمال غیرقانونی در حقوق روم اغلب دعاوی کیفری بوده¹ و مجازات تعیین شده² معمولاً مالی بوده است (Rado, 2006, 183). از طرفی، از آنجا که این مبلغ جزایی به شخص آسیب‌دیده پرداخت می‌شد، خسارت وارده به دارایی شخص نیز به این ترتیب جبران می‌شد. در واقع، در دوره‌های اولیه روم، تنها امکان طرح دعاوی کیفری در نتیجه اعمال غیرقانونی وجود داشت. در دوره‌های بعدی، امکان طرح دعوای جداگانه غرامت³ یا به صورت مکمل یا به تنهایی فراهم شد. در دوره ژوستینیان، با دعاوی ترکیبی⁴ مواجه می‌شویم که هم هدف مجازات و هم هدف جبران را دنبال می‌کردند (Rado, 2006, 185). ویژگی‌های اصلی دعاوی کیفری این بود که در صورت مرگ مجرم علیه وراث او قابل طرح نبودند؛ به تعداد مجرمان رابطه تعهدی ایجاد می‌کردند و می‌توانستند به شکل ترکیبی مطرح شوند. از سوی دیگر، این دعاوی معمولاً محدود به زمان بودند و دعاوی کیفری پیش‌بینی شده برای برخی اعمال غیرقانونی پس از مدت معینی به دعاوی غرامت تبدیل می‌شدند (Rado, 2006, 188).

ماهیت کیفری غرامت، به عنوان نتیجه‌ای از پارادایم انتقام شخصی موجود در دوره‌های اولیه روم ادامه یافته است (Gönenç, 2008, 21). با این حال، علی‌رغم گذشت قرن‌ها، این ویژگی امروزه نیز همچنان حفظ شده است. نهاد «خسارت تنبیهی»⁵ که ریشه در حقوق عرفی دارد، در حقوق آنگلو-آمریکن به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، و مفهوم «مجازات حقوق خصوصی» که از نظر کارکردی معادل نهاد خسارت تنبیهی در حقوق مدرن اروپا است، روز به روز گسترش می‌یابد (Merhacı, 2013, 172).

به همین ترتیب، کارکردهای حقوق غرامت مدرن در دو دسته جبران و پیشگیری (بازدارندگی) قرار می‌گیرند (Gül, 2015, 160). بر این اساس، کارکرد جبرانی به معنای بازگرداندن وضعیت شخص آسیب‌دیده به حالتی است که اگر عمل غیرقانونی رخ نمی‌داد، در آن قرار می‌داشت. کارکرد پیشگیری نیز هم به جلوگیری از تکرار عمل توسط مرتکب و هم به بازداشتن دیگران از ارتکاب چنین عملی معطوف است (Gül, 2015, 162).

در حقوق مدرن، مفهوم مجازات حقوق خصوصی به عنوان پرداخت مبلغ معینی پول به عنوان مجازات به شخص آسیب‌دیده تعریف می‌شود (Merhacı, 2013, 167). بر این اساس، نهاد مجازات حقوق خصوصی تفاوتی با مجازات‌های پیش‌بینی شده در مقابل اعمال غیرقانونی در حقوق روم که دارای کارکرد جبرانی بودند، ندارد. بررسی

¹ actio poenalis

² poena

³ actio reipersecutoria

⁴ actio mixta

⁵ punitive damages

کارکرد تنبیهی غرامت در حقوق آنگلو-آمریکن امروزی از منظر حقوق روم، مستلزم تحقیق در مورد رابطه بین حقوق اعمال غیرقانونی و حقوق جزا در حقوق روم است.

۱. جرم و مجازات در حقوق روم

یکی از مهم‌ترین منابعی که می‌توان در بررسی حقوق جزای روم از آن استفاده کرد، آثار نوشته شده توسط تئودور مومسن است. با این حال، حتی مومسن نیز نتوانست حقوق جزای روم را به طور کامل سیستماتیزه کند و در دکترین پذیرفته شده است که مطالعات آکادمیک بعدی نیز نوآوری‌های مهمی به این یافته‌ها نیفزوده‌اند (Sanders, 1917, 55).

به گفته مومسن، جرم و مجازات به قدمت بشریت هستند و برای اولین بار با حقوق جزا پدیدار نشده‌اند. طبق این دیدگاه، حقوق جزا با شکل‌گیری اراده‌ای که قدرت مجازات را در دست داشت به وجود آمد؛ اختیار صدور حکم نیز منشأ خود را از قانون یا عرف و عادت که به اندازه قانون قدرتمند بود، گرفت (Sanders, 1917, 55).

در این زمینه، حقوق جزای روم پنج منبع داشته است. این‌ها عبارتند از الزامات دینی، مسئولیت پدر خانواده بر اهل خانه تحت تابعیت او، کسب حقوق توسط خود اهل خانه، قدرت یک فرمانده در چارچوب انضباط نظامی و در نهایت اختیار دولت در اعمال زور بر شهروندان (Bauman, 2012, 131). اختیار مجازات دولت بر اساس وظیفه دینی دور کردن شخص مجرم از جامعه با اعلام او به عنوان قربانی گناه استوار است. در این معنا، می‌توان استدلال کرد که اشکال اولیه اعدام که به صورت تقدیم جان و اموال مجرم به خدا انجام می‌شد، نوعی عمل قربانی کردن بوده است (Strachan-Davidson, 1901, 221). همچنین به شباهت اختیار مجازات با اختیار پدر خانواده بر اهل خانه که از مقررات خود او ناشی می‌شد، اشاره شده است. طبق این دیدگاه، حقوق جزای روم تنها بر اساس انضباط خانوادگی قابل درک خواهد بود. به ویژه در دوره‌های اولیه، حقوق رئیس خانواده گاهی با حقوق جزای دولت همپوشانی داشته و گاهی آن را پشتیبانی کرده است (Mommsen, 1899, 16).

کسب حقوق توسط خود افراد تحت سلطه غیر که اهل خانه نامیده می‌شدند، نتیجه مبتنی بودن حقوق جزای روم بر اصل انتقام شخصی و خون‌خواهی بوده است. در واقع، تعقیب جرائم خصوصی یا اعمال غیرقانونی در دوره‌های اولیه روم کاملاً به انتقام شخصی افراد آسیب‌دیده از جرم واگذار شده بود (Karadeniz Çelebican, 2014, 249). از سوی دیگر، در مقابل این وضعیت که اغلب منجر به خون‌خواهی بین خانواده‌ها یا گروه‌های متعلق به افراد می‌شد، روش قصاص که به «چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان» معروف است و به شخص آسیب‌دیده از عمل غیرقانونی حق وارد کردن خسارتی معادل خسارت وارده را می‌داد، اهمیت پیدا کرد. این اصل در روم باستان به عنوان اصل «آنچه کرده‌ای بر تو نیز انجام شود» پذیرفته شد و در مورد بسیاری از جرائم اعمال شد (Strachan-Davidson, 1901, 221).

(1901, 226). با این حال، این وضعیت نیز از نظر تعقیب جرائم خصوصی نامطلوب تلقی شد و به تدریج به جای روش قصاص، به سمت پرداخت مبلغی پول معادل خسارت وارده به طرف مقابل (دیه) حرکت شد.

نهاد دیه اختیاری، برای اولین بار در حقوق روم تحت قانون دوازده لوح تنظیم شد (Karadeniz Çelebican, 2014, 290). بر این اساس، بدهکاری که بدهی خود را پرداخت نمی‌کرد، می‌توانست به مدت ۶۰ روز توسط طلبکار به عنوان اسیر نگهداری شود و در این مدت مقدار بدهی به عموم اعلام می‌شد. اگر در مدت تعیین شده طرفین به توافق نمی‌رسیدند و بدهی پرداخت نمی‌شد، پذیرفته می‌شد که بدهکار می‌تواند کشته شود یا در آن سوی رود تیبر به عنوان برده فروخته شود (Karadeniz Çelebican, 2014, 290).

به موازات این، طبق قانون دوازده لوح، مقرر شده بود: «اگر عضوی قطع شود و بین طرفین توافقی در مورد دیه حاصل نشود، قصاص اعمال شود (Rado, 2006, 9)» (و نیز برای حملات خفیف به تمامیت جسمانی، مبلغ معینی غرامت کیفری برای پرداخت به قربانی آسیب‌دیده پیش‌بینی کرده بود (Karadeniz Çelebican, 2014, 250; Tahiroğlu, 2016, 298). از سوی دیگر، در حالی که پرداخت دیه با هدف جبران و مجازات در دوره‌های اولیه اختیاری بود، بعداً، به ویژه در طول دوره حقوق کلاسیک، برای اعمال خاصی به سمت اجباری شدن دیه حرکت شد. در قرن دوم پیش از میلاد، قوانین هیتی‌ها موارد آسیب جسمی یا سرقت را تنظیم کرده بود. در صورت افتادن دندان یا کور کردن یک فرد آزاد، پرداخت غرامت ۲۰ نیم‌شیکل نقره الزامی شده بود (Sonntag, Year, 9). همان‌طور که مشاهده می‌شود، در دوره قانون دوازده لوح، هدف از مجازات بیشتر جبران خسارات قربانی بوده و مسئولیت حقوقی و کیفری در هم آمیخته بود. برای برخی جرایم نیز نهادهای انتقام شخصی و قصاص در نظر گرفته شده بود. دوره جمهوری، دوره‌ای است که حقوق جزای روم به معنای واقعی خود نزدیک می‌شود. نقطه مقابل پدیده احقاق حق شخصی، ابتدا در مورد جرایم عمومی به شکل مجازات شهروندان توسط دولت با قدرت حاکمیت یا امپریوم ظاهر شد (Strachan-Davidson, Year, 236).

نکته قابل ذکر در روند جایگزینی سیستم انتقام شخصی در حقوق روم این است که در دوره‌های بعدی دولت روم، تلاش شد تا اقتدار و حق قانون‌گذاری پدر خانواده بر اعضای خانواده کنار گذاشته شود. زیرا این وضعیت که با شباهت به حقوق عرفی که امروزه نیز اغلب دیده می‌شود توجه را جلب می‌کند، ویژگی یک سیستم حقوقی رقیب برای سیستم حقوقی مبتنی بر اختیار مجازات در چارچوب دولت را دارد.

در شکل‌گیری حقوق جزای روم، دیدگاهی که اعمال مجرمانه ایجاد کننده دین نسبت به قربانی یا دولت است، اهمیت یافت. همچنین، در دوران اولیه روم، منابع دین به عنوان قرارداد و عمل خلاف قانون ذکر شده است. در دوره ژوستینیان، منابع دین را قرارداد، شبه قرارداد، عمل خلاف قانون و شبه عمل خلاف قانون ذکر کرده است (Pugliese, 1994, 524).

تفاوت‌های اساسی بین دیون ناشی از قرارداد و اعمال خلاف قانون که جرایم حقوق خصوصی را تشکیل می‌دهند، دلیل ماهیت کیفری غرامت پیش‌بینی شده در برابر اعمال خلاف قانون را نیز آشکار می‌کند (Robaye, 2016, 198). اولاً، در حالی که دیون ناشی از قرارداد به وارثان منتقل می‌شود، دیون ناشی از جرایم حقوق خصوصی به وارثان منتقل نمی‌شود (Nicholas, 1962, 210). دلیل این امر، اندیشه انتقام خصوصی و اصل شخصی بودن دیون است که در اساس نظریه مسئولیت ناشی از جرم قرار دارد. دوماً، کاهش درجه‌ای اهلیت حقوقی در حقوق روم، در حالی که سبب پایان دیون ناشی از قرارداد بود، مسئولیت ناشی از جرم را از بین نمی‌برد (Çelebican, Year, 261). با این حال مسئولیت کیفری می‌تواند با بدن مجرم اجرا شود و جرم شخصیت حقیقی را مخاطب قرار می‌دهد، نه شخصیت حقوقی را همچنین، بردگان نیز که مسئولیت قراردادی نداشتند، می‌توانستند مسئولیت کیفری داشته باشند.

تفاوت دیگر بین دیون ناشی از جرایم حقوق خصوصی و دیون ناشی از قرارداد این است که در صورت مشارکت، هر مجرم جداگانه مسئول شناخته می‌شود (Centel et al., 2017, 17). این نیز نتیجه طبیعی نظریه انتقام شخصی است. نکته مهم دیگری که در این زمینه می‌توان در نظر گرفت این است که در حالی که موضوعات دیون قراردادی بسیار متنوع بودند، موضوعات دیون ناشی از جرم عموماً مبلغی پول بود که توسط قانون یا مقامات تعیین شده بود. با این حال، باید ذکر کرد که در دوره ژوستینیان، این دو منبع دین به تدریج به هم نزدیک شدند و تفاوت‌های سخت بین دیون ناشی از جرم و دیون ناشی از قرارداد نرم شد (Berki, 1950, 378). با این وجود، ماهیت کیفری غرامت اعمال شده در برابر اعمال خلاف قانون هرگز از بین نرفت. از سوی دیگر، درست نیست که بگوییم همه جرایم منبع دین هستند. در این معنا، لازم است بین جرایم عمومی یا جنایات و جرایم مدنی یا جرایم خصوصی تمایز قائل شد (Umur, 1984, 194). جرایم عمومی که در زمینه حقوق خصوصی حق مطالبه ایجاد نمی‌کنند، معمولاً جرایمی هستند که منافع دولت یا اتحاد مذهبی شهرها را نقض می‌کنند و اغلب با مرگ، جریمه نقدی یا تبعید مجازات می‌شدند. جرایم حقوق خصوصی شامل قوانین و ممنوعیت‌هایی بودند که امروزه برخی از آن‌ها ماهیت عمل خلاف قانون دارند و برخی دیگر در چارچوب حقوق جزا مجازات می‌شوند.

به گفته مومسن، اینکه جرایم به کدام یک از این دسته‌ها تعلق دارند، توسط قانون تعیین شده است. بر این اساس، شکل دادرسی که باید اعمال شود نیز مشخص شده است. با این حال، مومسن تأکید کرده است که تمایز بین عمل خلاف قانون و جرم در حقوق روم را سطحی و تصادفی می‌داند (Mommsen. 527).

جرایم خصوصی که در حقوق روم تنظیم شده بودند، اساساً به اعمال غیرقانونی اشاره داشتند. در نظام‌های حقوقی معاصر اروپای قاره‌ای که ریشه در حقوق روم دارند، تمایزی بین اعمال غیرقانونی و جرایم وجود دارد. بدین معنا که یک جرم می‌تواند در عین حال یک عمل غیرقانونی باشد، اما هر جرمی لزوماً یک عمل غیرقانونی محسوب نمی‌شود. به‌ویژه در حقوق کیفری امروزی پذیرفته شده است که بسیاری از جرایم علیه دولت عمل غیرقانونی محسوب

نمی‌شوند، زیرا شرط وقوع خسارت محقق نشده است (Toroslu & Toroslu, 2018, 143; Centel et al., 248). انعکاس این وضعیت را می‌توان در حقوق روم نیز مشاهده کرد.

از نظر حقوق روم، جرایم علیه جامعه عمدتاً جرایم حقوق عمومی محسوب می‌شدند، در حالی که جرایم علیه اشخاص عموماً به عنوان جرایم خصوصی یا اعمال غیرقانونی در نظر گرفته می‌شدند. تعقیب، از آنجا که اموال یا شخصیت یک فرد را نقض می‌کرد، در درجه اول به زیان‌دیده واگذار شده بود (Umur, 391).

در حقوق روم، ویژگی‌های متمایز اصلی جرایم خصوصی و جرایم حقوق عمومی به چشم می‌خورد. جرایم خصوصی به زیان‌دیده و به ویژه به پدر خانواده حق تعقیب می‌داد، در حالی که در جرایم حقوق عمومی، حق تعقیب اغلب به هیئت‌های منصفه کیفری تعلق داشت (Robinson, 1995, 75). در حقوق کیفری روم، حتی پس از اینکه حق مجازات به دست دولت افتاد، برای محاکمه و مجازات جرایم خصوصی، در ابتدا شرط درخواست زیان‌دیده از جرم لازم بود. اما با گذشت زمان، حق مجازات بدون درخواست فردی توسط دولت اعمال شد. در این مرحله، می‌توان استدلال کرد که در حقوق روم، با گذار از دوره پادشاهی به دوره جمهوری، جرایم خصوصی به تدریج به جرایم عمومی نزدیک شدند. زیرا با پیچیده‌تر شدن ساختار سیاسی دولت روم، سیستم انتقام شخصی برای مجازات جرایم کافی تشخیص داده نشد و نیاز به محاکمات توسط ارگان‌های دولتی افزایش یافت. جرایم عمومی نمونه بارز این وضعیت بودند. تعقیب و مجازات جرایم به صورت رأساً به معیارهای یکپارچه در سراسر کشور متصل شد و اساساً اعمالی که نظم عمومی را نقض می‌کردند، طبق روش‌های از پیش تعیین شده توسط نهادهای عمومی تعقیب شدند؛ بدین ترتیب، تداوم نظم حقوقی تضمین شد. مشاهده می‌شود که روش تعقیب رأساً در حقوق کیفری روم هم در مورد جرایم علیه دولت و هم در مورد جرایمی مانند قتل، اخته کردن و زنا اعمال شده است (Centel et al., 16).

در میان اطلاعاتی که به روزگار ما رسیده است، می‌توان دریافت که در حقوق کیفری روم، با مقررات قانونی، برخی استثنائات برای بعضی جرایم عمومی در نظر گرفته شده بود که می‌توان آن‌ها را به عنوان دلایل مشروعیت تفسیر کرد. در واقع، نبردهای گلاادیاتورها در روم قانونی تلقی می‌شدند. در مقابل، رضایت قربانی به عنوان دلیل مشروعیت در مورد اعمال غیرقانونی پذیرفته شده است؛ اما در مورد جرایم حقوق عمومی کاربردی نداشته است (Berger, 1980, 401; Centel et al., 17). از سوی دیگر، در حقوق روم، دلایل مشروعیت مانند امروز به عنوان مقررات عمومی تعیین نشده، بلکه به طور خاص برای تعاریف خاصی از جرایم پیش‌بینی شده است. در حقوق روم، مسئولیت کیفری از سن هفت سالگی آغاز می‌شد و توانایی حرکت، بیماری روانی و سن کم از جمله عوامل مؤثر بر مسئولیت کیفری محسوب می‌شدند (Centel et al., 18). با این حال، ساختار مسئولیت کیفری بر اساس دوره‌های سیاسی و حقوقی روم تفاوت قابل توجهی داشته است. در سیستم انتقام شخصی، علیرغم اینکه پدیده انتقام توازن قدرت بین دو طرف را تأمین می‌کرد، در این دوره رضایت از انتقام‌گیری به اندازه جبران خسارت مالی مؤثر نبوده

است. از سوی دیگر، از نظر سیستم انتقام شخصی، مجازات اعمال غیرقانونی کاملاً جنبه کیفری داشته است. همچنین، روش قصاص نیز کاملاً ماهیت کیفری داشته است. با این حال، در روش دیه اختیاری و اجباری، مشاهده می‌شود که غرامت هم برای جبران خسارت و هم برای مجازات در نظر گرفته شده است.

۲. ویژگی‌های اصلی جرایم حقوق عمومی و مبنای فعالیت مجازات در حقوق

روم

در حقوق روم، جرایم عمومی به جرایمی اطلاق می‌شد که علیه دولت روم یا مردم آن تلقی می‌شد و تعقیب آن‌ها به نام مردم توسط ارگان‌های ذیصلاح دولتی انجام می‌شد (Harries, 2007, 3). خیانت به وطن یا فرار از خدمت سربازی را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از جرایم حقوق عمومی ذکر کرد (Strachan-Davidson, 227). علاوه بر این، سوءقصد به نماینده مردم، همکاری با دشمن، قتل پدر خانواده، آتش‌افروزی یا جادوگری نیز از جمله جرایم عمومی در حقوق روم بودند (Tahiroğlu, 302). در قدیمی‌ترین دوران حقوق روم، تعداد جرایم حقوق عمومی بسیار کم بوده است. دلیل این امر را می‌توان در شکل‌گیری ساختار سیاسی دولت روم جستجو کرد. زیرا هنگامی که روم یک دولت-شهر بود، تصور می‌شد که جرایم قابل ارتکاب علیه منافع دولت محدودتر باشد، در حالی که در دوره‌های جمهوری، امپراتوری اولیه و امپراتوری متأخر، ساختار دولت پیچیده‌تر شد و نیاز به حفاظت بیشتر نظم در برابر جرایم قابل ارتکاب توسط افراد به وجود آمد. علاوه بر این، در دوران اولیه حقوق روم، قدرت دولت هنوز به اندازه‌ای گسترش نیافته بود که بتواند در امور خانواده‌ها مداخله کند، بنابراین جرایم مدنی جایگاه گسترده‌تری داشتند. در این زمینه، می‌توان گفت که با تقویت سازمان دولتی و پیچیده‌تر شدن ساختار سیاسی، تعداد جرایم عمومی نیز افزایش یافت. با نگاهی به آثار پائولوس، مشاهده می‌شود که به ویژه در دوران امپراتوری روم، تعداد جرایم عمومی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است (Berki, 56).

با بررسی ساختار این جرایم، مشخص می‌شود که منفعت محافظت‌شده، نظم اجتماعی روم است. در حقوق روم، تمایز بین جرایم خصوصی و عمومی اساساً بر معیار منفعت استوار است. در واقع، در جرایمی که به عنوان جرایم خصوصی طبقه‌بندی می‌شوند، معمولاً منافع فردی محافظت می‌شوند، در حالی که در جرایم عمومی، هدف حفاظت از نظم دولت و عموم است. به عبارت دیگر، مفهوم «آسیب به عموم» در تعیین جرایم عمومی اهمیت داشته است. جرایمی مانند آسیب رساندن به اموال معبد، سرقت دام‌های عمومی یا آسیب رساندن به جاده‌های عمومی نیز در این چارچوب ارزیابی شده‌اند. با این حال، برخی از جرایم علیه اشخاص نیز به عنوان جرایم عمومی در نظر گرفته شده‌اند. آتش‌افروزی یا شهادت دروغ را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از این موارد ذکر کرد (Strachan-Davidson, 238). از

سوی دیگر، در اینجا نیز منفعت محافظت‌شده، منفعت فردی نیست، بلکه منفعت دولت در حفظ آرامش و نظم جامعه است.

جرایم عمومی می‌توانست مشمول مجازات‌های مذهبی یا غیرمذهبی باشد. همچنین، مشابه سایر تمدن‌های تاریخی، پذیرفته شده است که دین اساس پادشاهی روم نیز بوده است. در دوره‌های بعدی، برخلاف ثبات و قطعیت حقوق الهی که بخشی از حقوق کیفری بود، حقوق موضوعه به فعالیت قانون‌گذاری قابل تغییر اشاره داشت (Shumway, 1898-1907, 97-104). اولین گروه جرایمی که در این زمینه می‌توان در نظر گرفت، جرایمی هستند که مشمول مجازات‌های غیرمذهبی مانند قتل یا خیانت بودند. در آموزه‌های حقوقی استدلال می‌شود که قتل انسان در دوره‌های اولیه حقوق روم به عنوان یک جرم در نظر گرفته نمی‌شد. قوانین مربوط به قتل انسان در دوره پادشاهی وجود داشت؛ با این حال، در حقوق کیفری دوره جمهوری هیچ قانونی مبنی بر جرم بودن قتل انسان وضع نشده بود. معروف است که در اواخر دوره امپراتوری، قتل به عنوان یک جرم تعیین شده بود (Ristea, 2011, 147). این داده‌ها دیدگاه امیل دورکیم در مورد پدیده جرم را به ذهن می‌آورد. به گفته دورکیم، در نتیجه جمهوری، اراده خدا به شهروندان منتقل شد و یک ساختار سیاسی قوی، یک ساختار اخلاقی قوی را به همراه داشت (Durkheim, 2012, 126). دوره‌های سیاسی دولت روم نیز تأثیر مشابهی بر مفهوم جرم و محدودیت‌های آن داشته است. گروه دیگری که از نظر حقوق کیفری روم می‌توان در نظر گرفت، عمدتاً مربوط به حقوق خانواده بوده و شامل جرایمی است که مشمول مجازات‌های مذهبی بوده‌اند. جرایم علیه تمامیت جنسی که در روم بسیار رایج بوده است را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از این موارد ذکر کرد. با بررسی منابع اولیه، مشخص می‌شود که جرایم ارتكابی در ساختار اجتماعی که به عنوان خانواده توصیف می‌شود نیز در این زمینه مشمول مجازات‌های مذهبی بوده‌اند. در حقوق کیفری روم، جرایمی که مشمول مجازات‌های مذهبی بودند معمولاً به عنوان بی‌اخلاقی در نظر گرفته شده و به عنوان جرایم حقوق عمومی توصیف می‌شدند (Tamer, 2007, 119).

مفهوم جرم و مجازات در حقوق روم از دیرباز مورد بحث بوده است و یافته‌های به دست آمده عموماً بر اساس موارد خاص بوده است. بنابراین، بررسی حقوق کیفری روم تقریباً مستلزم یک فعالیت استقرایی در چارچوب روش تجربی است که اولپیانوس برای درک حقوق اتخاذ کرده است و ماهیت کیفری غرامت بدون بررسی حقوق کیفری روم قابل درک نخواهد بود. می‌توان گفت که اساس مجازات در حقوق کیفری روم در منفعت عمومی نهفته است (Mousourakis, 2017, 463). این پدیده معمولاً به عنوان معیاری برای تمایز بین جرایم خصوصی و عمومی استفاده شده است (Bauman, 41). سیسرو، گفته است که محروم کردن کسی از چیزی که به نفع اوست، مخالف حقوق طبیعی است و تنها در صورتی مشروعیت می‌یابد که به خاطر منفعت عمومی انجام شود (Cicero, De Officiis, 3.30). به عبارت دیگر، فرد تنها به دلیل منفعت عمومی می‌تواند از آزادی خود محروم شود. با این حال، پذیرفته شده

است که منفعت عمومی معیار ریاضی ندارد، اما همچنان تلاش شده است تا این مفهوم با مواردی مانند ثبات دولت یا مدیریت صحیح امور عینیت یابد. مفهومی که با منفعت عمومی مرتبط است. گفته شده است که این مفهوم در حقوق روم به معنای انسان‌دوستی، عشق به انسان، توانایی رفتار صحیح در جامعه که از طریق آموزش و پرورش به افراد داده می‌شود، استفاده شده است (Türkoglu, 2011, 229-268).

همان‌طور که مومسن اشاره کرده است، مقام قضایی^۱ در برابر هر عملی که خوشایند او نبود، اقدام به اعمال قدرت قهری^۲ نمی‌کرد. این امر نشان می‌دهد که در حقوق کیفری روم، در چارچوب مفهوم انسانیت^۳، نوعی سیستم سانسور اداری وجود داشته است. مقامات قضایی که پس از تجدیدنظر در تصمیم خود، حکم جدید را نادیده گرفته و با وجود این حکم اعدام صادر کرده بودند، به جرم قتل محاکمه می‌شدند (Mommsen, 1899, 117).

در حقوق کیفری روم، نظریه عمومی جرم به شکل امروزی آن سیستماتیزه نشده بود. اگرچه تلاش‌هایی در این جهت صورت گرفته بود، اما موفقیت ملموسی حاصل نشده و رابطه بین عمل غیرقانونی و جرم بر پایه نظری استواری قرار نگرفته بود. از سوی دیگر، می‌توان ردپای اندیشه‌ای را که در حقوق کیفری معاصر پذیرفته شده است - مبنی بر اینکه جرم از عنصر مادی (شامل فعل، نتیجه و رابطه سببیت) و عنصر معنوی (شامل قصد یا تقصیر) تشکیل شده است - در روم باستان نیز مشاهده کرد.

همان‌طور که اولیانوس بیان کرده، مجازات باید بر اساس وضعیت و نیت مرتکب تعیین شود. در صورتی که متهم اتهام را رد می‌کرد، صرف نشان دادن انگیزه ارتکاب جرم توسط مدعی کافی نبود؛ بلکه باید اثبات می‌شد که شخصیت مظنون نیز مستعد ارتکاب جرم بوده است. گایوس نیز توضیح داده است که فردی که طویله‌ای را به آتش می‌کشد، تنها در صورتی که عمداً و با اراده چنین کرده باشد، باید مجازات شود (Bauman, 1996). با این حال، در دکترین حقوقی، دیدگاه غالب این است که در حقوق کیفری روم، نظریه عمومی تقصیر جزایی وجود نداشته است. اولین تحقیقات در مورد جایگاه تقصیر در نظریه مجازات توسط پست‌گلوساتورها انجام شده است. بدین ترتیب، حقوق کیفری روم تأثیر خود را تا عصر مدرن در دگماتیک کیفری (جزم‌اندیشی) حفظ کرده است.

مسئله استفاده یا عدم استفاده از مجازات کیفری برای پیشگیری از رفتارهای غیرعمدی نیز مدت طولانی مورد بحث بوده و بسیاری از حقوقدانان بر این عقیده بوده‌اند که در این مورد نیازی به مجازات کیفری نیست. مکتب حقوق طبیعی بر ضرورت سوءنیت در حقوق روم از منظر حقوق کیفری تأکید کرده است. این متفکران معتقد بودند که اعمال غیرعمدی، به دلیل فقدان قصد آسیب رساندن، نمی‌توانند به عنوان جرم تلقی شوند، بلکه تنها می‌توانند به عنوان شبه

¹ magistra

² coercitio

³ humanitas

جرم در نظر گرفته شوند. تصور می‌شود که ریشه اصل مجازات کمتر برای جرایم غیرعمدی نسبت به نوع عمدی آن در حقوق معاصر، که تنها در موارد خاص مشخص شده در قانون اعمال می‌شود، به این مطالعات در حوزه حقوق روم برمی‌گردد (Delogu, 1982-1987). از سوی دیگر، تخلفات غیرعمدی به تدریج به عنوان یک جرم مدنی که مستلزم پرداخت غرامت به زیان‌دیده است، مورد توجه قرار گرفتند (van Dongen, 2014, 233). به عبارت دیگر، ماهیت کیفری غرامت در حقوق روم، منجر به مجازات تخلفات غیرعمدی نیز شده است.

در حقوق کیفری روم، آنچه به جرایم عمومی ویژگی خاص می‌بخشید، روش دادرسی بود. در مواردی که انواع جرایمی که در حوزه دعاوی خصوصی در حقوق روم قرار می‌گرفتند و در زمان‌های مدرن در چارچوب حقوق عمومی بررسی می‌شوند وجود داشت، مقامات قضایی تقریباً نقش میانجی را ایفا می‌کردند. این مقامات دولتی مشکل حقوقی موضوع دادرسی را با اعطای حق خودیاری به قربانی یا صدور حکم غرامت حل می‌کردند (Strachan-Davidson, 1912, 240).

معروف است که دولت روم تا اواخر قرن دوم به مسائل حقوق کیفری توجهی نداشت. حقوق دادرسی کیفری روم، که پس از گذار از سیستم انتقام شخصی به دادرسی دولتی شکل گرفت، را می‌توان اساساً در سه مرحله بررسی کرد. مرحله اول به دادرسی‌هایی اشاره دارد که توسط مجامع مردمی و مقامات قضایی انجام می‌شد. در این مرحله، اختیارات تشخیصی مقامات قضایی در اولویت قرار داشت. دوره دوم به زمانی اشاره دارد که دادرسی با سیستم هیئت منصفه¹ انجام می‌شد. سیستم هیئت منصفه ابتدا با دعاوی مربوط به جرایم خصوصی آغاز شد و سپس به دادرسی کیفری عمومی گسترش یافت. این وضعیت را می‌توان به عنوان انطباق سیستم دعاوی خصوصی با نیازهای عمومی توضیح داد. گفته می‌شود که سیستم هیئت منصفه روش خود را از حقوق خصوصی و نتایج خود را از حقوق عمومی گرفته است. از سوی دیگر، تصور می‌شود که هدف در هر دو حالت، کاستن از بخشی از بار مسئولیت از دوش مقام قضایی بوده است (Strachan-Davidson, 1912, 261, 268).

مرحله سوم به عنوان مرحله دادرسی فوق‌العاده² شناخته می‌شود (Günal, 2007, 34). در این دوره، دادرسی‌هایی که توسط سنا اداره می‌شد، در پرتو اختیارات تشخیصی آزاد ادامه یافت و محدودیت‌های این اختیارات، به ویژه در تعیین مجازات، بسیار گسترده‌تر از مرحله اول بود. علاوه بر این، گاهی اوقات اعمالی که تصور می‌شد جرم تلقی می‌شوند، توسط مقامات قضایی به حقوق کیفری اضافه می‌شدند (Bauman, 1996, 2).

در حقوق کیفری روم، مفهوم جرم به معنای امروزی آن وجود نداشت. در واقع، مفهوم جرم در روم باستان بیشتر به معنای نقض حقوق خصوصی افراد بود تا نقض قوانین عمومی. با این حال، به تدریج برخی از اعمال که علیه منافع

¹ iudicium publicum

² cognitio extra ordinem

عمومی تلقی می‌شدند، به عنوان جرایم عمومی شناخته شدند. در مورد مسئولیت کیفری، رومیان بین اعمال عمدی و غیرعمدی تمایز قائل می‌شدند. اعمال عمدی که با قصد مجرمانه^۱ انجام می‌شدند، مستوجب مجازات شدیدتری بودند. در مقابل، اعمال غیرعمدی که ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی^۲ بودند، معمولاً با مجازات‌های سبک‌تری روبرو می‌شدند.

یکی از ویژگی‌های مهم حقوق کیفری روم، اصل شخصی بودن مجازات‌ها بود. این اصل بیان می‌کرد که مجازات باید تنها بر مجرم اعمال شود و نه بر خانواده یا نزدیکان او. این اصل در تضاد با برخی سیستم‌های حقوقی قدیمی بود که مجازات را به خانواده مجرم نیز تسری می‌دادند. در زمینه اجرای مجازات‌ها، رومیان از طیف وسیعی از مجازات‌ها استفاده می‌کردند. این مجازات‌ها شامل اعدام، تبعید، کار اجباری، جریمه نقدی و محرومیت از حقوق مدنی می‌شد. انتخاب نوع مجازات معمولاً بر اساس شدت جرم، وضعیت اجتماعی مجرم و شرایط ارتکاب جرم تعیین می‌شد.

یکی از جنبه‌های جالب حقوق کیفری روم، وجود مفهوم «عفو» بود. در برخی موارد، مجرم می‌توانست از امپراتور یا سنا درخواست عفو کند. این امر نشان‌دهنده وجود نوعی انعطاف‌پذیری در سیستم عدالت کیفری روم بود. در مورد آیین دادرسی کیفری، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روم سه مرحله اصلی را تجربه کرد. در مرحله آخر^۳، قضات اختیارات گسترده‌ای در تفسیر قانون و تعیین مجازات داشتند. این امر باعث شد که سیستم حقوقی روم بتواند با تغییرات اجتماعی و سیاسی انطباق پیدا کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم حقوق کیفری روم، تأکید بر اصل «قانونی بودن جرم و مجازات»^۴ بود. این اصل که بعدها در حقوق مدرن به عنوان اصل شناخته شد، بیان می‌کرد که هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قانون آن را جرم بداند و هیچ مجازاتی قابل اعمال نیست مگر آنکه در قانون پیش‌بینی شده باشد (Bauman, 1996, 5). در نهایت، باید توجه داشت که حقوق کیفری روم تأثیر عمیقی بر توسعه حقوق کیفری در اروپا و سایر نقاط جهان داشته است. بسیاری از مفاهیم و اصول حقوق کیفری مدرن، ریشه در حقوق روم دارند. با این حال، حقوق کیفری روم در مقایسه با سیستم‌های حقوقی مدرن، کمتر سیستماتیک و کدگذاری شده بود و بیشتر بر اساس رویه قضایی و تفسیر قضات توسعه یافته بود.

^۱ dolus malus

^۲ culpa

^۳ cognitio extra ordinem

^۴ nullum crimen, nulla poena sine lege

۳. ماهیت کیفری غرامت در موارد خاص

در حقوق روم، اعمال غیرقانونی یا جرایم خصوصی را می‌توان در دو زیرگروه بررسی کرد: جرایمی که توسط حقوق مدنی روم^۱ شناخته شده‌اند و جرایمی که توسط حقوق کیفری روم^۲ پذیرفته شده‌اند (Tahiroğlu, 2012, 303; Burdese, 1987, 601). حقوق کیفری روم نوآوری‌هایی را در برخی از جرایم شناخته شده در حوزه حقوق مدنی ایجاد کرده است (Çelebican, 2010, 103). در واقع، با اجرای طرحی برخی از انواع جرایمی را که در حقوق مدنی پذیرفته نشده بودند، به رسمیت شناختند. جرایمی مثل سرقت،^۳ غصب،^۴ آسیب رساندن نا عادلانه^۵ و آسیب رساندن به تمامیت جسمانی^۶ تنظیم شدند (Pugliese, 1963, 605; Brégi, 2006, 83-89). نکته مهم در مورد جرایم خصوصی تنظیم شده در چارچوب حقوق مدنی، مسئله تقصیر است. تقصیر می‌توانست به شکل عمد یا غفلت رخ دهد، اما نوع و درجه تقصیر تأثیری در شکل‌گیری جرم خصوصی نداشت. در دوران اولیه حقوق کیفری روم، درست مانند حقوق کیفری معاصر، عمد به عنوان قاعده اصلی در مورد تقصیر در نظر گرفته می‌شد. اما بعدها، با فعالیت‌های پرتورها و حقوقدانان دوره کلاسیک، مفهوم درجه بندی^۷ پذیرفته شد که در دو درجه سنگین و سبک در نظر گرفته می‌شد و در چارچوب حقوق مدنی به عنوان غفلت و در چارچوب حقوق کیفری به عنوان بی‌احتیاطی پذیرفته شد که به معنای غفلت^۸ یا بی‌احتیاطی سنگین و غفلت یا بی‌احتیاطی سبک بود که به شکل عدم مراقبت، ضعف، ناتوانی، شیطنت یا وحشی‌گری بروز می‌کرد، درجه بندی شد. این معیارهای تقصیر با جرم توسعه یافتند که شباهت قابل توجهی به مفهوم عمل غیرقانونی در حقوق مدرن دارد. از این نظر، می‌توان گفت که این معیارهای غفلت بیشتر منشأ معیارهای غفلت در چارچوب حقوق تعهدات هستند تا تمایز بین عمد و بی‌احتیاطی در حقوق کیفری مدرن.

جرم آسیب رساندن نا عادلانه به اموال دیگری پایه و اساس اعمال غیرقانونی امروزی را تشکیل داده است، در حالی که اعمال غیرقانونی مانند سرقت، غصب و ... با توسعه خود در چارچوب حقوق کیفری سازماندهی شده‌اند. با این حال، ماهیت کیفری غرامت را می‌توان در تمام اعمال غیرقانونی ذکر شده مشاهده کرد.

در ابتدا، سرقت به عنوان یک عمل غیرقانونی تنظیم شده بود، اما در دوره‌های بعدی ماهیت جرم عمومی به خود گرفت (Arangio-Ruiz, 2012, 369). قبل از قانون دوازده لوح، سارقان طبق حقوق عرفی تعقیب می‌شدند و امکان

^۱ Ius Civile

^۲ Ius Praetorium

^۳ furtum

^۴ rapina

^۵ damnum iniuria datum

^۶ iniuria

^۷ culpa

^۸ Culpa lata

تعقیب سارق بسته به محل یافت شدن مال مسروقه متفاوت بود. قانون دوازده لوح قوانین جدید زیادی در این زمینه وضع کرد. طبق این قانون، سارقانی که در شب دستگیر می‌شدند یا در روز گرفتار شده و سعی در دفاع از خود با سلاح داشتند، می‌توانستند به دستور مقام قضایی به مجازات مرگ محکوم شوند. در سایر موارد سرقت، میل به انتقام شخصی و روش‌های آن توسط مقامات قضایی تنظیم می‌شد.

با قانون دوازده لوح، دعوای کیفری^۱ پذیرفته شد که می‌توانست علیه سارقانی که اموال مسروقه در دست آن‌ها نبود، اقامه شود و بدین ترتیب خلأهای موجود در حقوق عرفی پر شد (Hausmaninger and Selb, 1997, 278; Umur, 1983, 78). قربانی می‌توانست دو برابر ارزش مال مسروقه را مطالبه کند (Gai.Ins.3.190). در دوره‌های بعدی، این سیستم دوگانه که به شکل جریمه نقدی و سیستم تعقیب شخصی عمل می‌کرد، در چارچوب حقوق با یک ضمانت اجرا حل و فصل شد. در این حالت، قربانیان یا با سارق به توافق می‌رسیدند و به جریمه نقدی مناسبی رضایت می‌دادند، یا مجرم تحت تعقیب قرار می‌گرفت (Erdogmus, 2018, 137).

از آنجا که جریمه نقدی حاصل از دعوای کیفری نیز به طرف متضرر از عمل غیرقانونی پرداخت می‌شد، این امر نشان می‌دهد که دعوای کیفری هم جنبه مجازات و هم جنبه جبران خسارت داشته است. در این مرحله می‌توان گفت که اگرچه جرم سرقت در حقوق روم به عنوان یک عمل غیرقانونی در نظر گرفته می‌شد، اما به نتایج آن در حقوق خصوصی بسنده نشده بود. اینکه این جرم همچنین منجر به یک دعوای کیفری می‌شد، از نظر بررسی مجموعه تقاطع بین اعمال غیرقانونی و جرایم مهم است. زیرا بدین ترتیب پذیرفته شده بود که جرم سرقت تنها یک عمل غیرقانونی با بعد حقوق خصوصی نیست، بلکه یک نقض اجتماعی نیز هست. در واقع، طبق حقوق روم، دعوای اصلی ناشی از سرقت، دعوای کیفری بود و به همین دلیل، در صورت دستگیری سارق در حین ارتکاب جرم، می‌توانست به چهار برابر ارزش مال مسروقه و در سایر موارد به دو برابر آن محکوم شود. زیرا هدف از محکومیت، مجازات سارق از طریق محکوم کردن عمل سرقت بود. از سوی دیگر، در صورت انجام سرقت در شب، حق کشتن سارق توسط مالک نیز پذیرفته شده بود. در نتیجه، سارق همچنین با بی‌آبرویی برچسب می‌خورد. این وضعیت یادآور روش بازدارندگی موجود در مجازات‌های اجرا شده در حقوق کیفری امروزی است (Berki, 1949). به نظر می‌رسد که این امر هم هدف مجازات و هم هدف جبران خسارت داشته و گویی نظم حقوق عمومی و خصوصی را با هم حفظ کرده است.

غصب، در دوران اولیه روم به عنوان نوعی از سرقت تعیین شده بود و برای حل آن به اقامه دعوای ناشی از سرقت متوسل می‌شدند. زیرا در ماهیت این جرم خاص، اندیشه گرفتن مالی از کسی با استفاده از خشونت نهفته است. با این حال، بعدها در نتیجه گسترش آن، غصب به عنوان یک جرم جداگانه در نظر گرفته شد (Arangio-Ruiz, 2012, 371).

^۱ actio furti nec manifesti

به ویژه ناکافی بودن ضمانت اجراها این نیاز را افزایش داد. پس از صدور فرمان پرتور¹ که اعمال غارت گروهی و راهزنی را مجازات می‌کرد، غضب انجام شده توسط یک فرد واحد نیز به‌طور قیاسی مجازات شد (Centel, Zafer, and Çakmut, 2020, 53).

بر اساس این فرمان، دعوای غضب اموال² در صورتی که ظرف یک سال اقامه شود، مجازات چهار برابر ارزش مال غضب شده را پیش‌بینی کرده است. در صورتی که پس از این مدت اقامه شود، مجازات معادل ارزش مال خواهد بود. این دعوا که به‌طور کامل یک دعوای کیفری محسوب می‌شود، توسط وراث قربانی قابل طرح بوده اما علیه وراث مرتکب قابل اقامه نبوده است (Pugliese, 603). از سوی دیگر، این تفکر که پس از یک سال درد و رنج قربانی کاهش می‌یابد، در وضع این قاعده مؤثر بوده و به همین دلیل بیشتر بر خسارت شخصی قربانی تمرکز شده است تا نقض اجتماعی جرم. امکان مجازات چهار برابری ارزش مال، بدون شک جنبه بازدارندگی داشته و در این حالت، خسارت ماهیتی تنبیهی به خود گرفته است.

یکی دیگر از جرایم تنظیم شده طبق حقوق مدنی روم، ایزاء³ است (Peschke, 2014). اصطلاح به‌طور کلی به تمام اعمالی اشاره دارد که با بی‌عدالتی انجام شده‌اند. در طول تاریخ حقوق روم، خسارات جسمی و معنوی وارد شده به اموال شخصی نیز به تدریج به این مفهوم اضافه شدند. اعمالی که مانع استفاده از آزادی‌ها و حقوق شخصی می‌شدند نیز در چارچوب آن مجازات می‌شدند. می‌توان گفت که این عمل غیرقانونی، جرایم ضرب و جرح و توهین را به مفهوم امروزی در خود جای داده است. به عبارت دیگر، مجازات آن کارکرد جبران خسارت معنوی را نیز داشته است (Erdoğan, 145). با بررسی تاریخچه آن، مشاهده می‌شود که در قانون دوازده لوح، موارد خاصی از این جرم ذکر شده است. در ابتدایی‌ترین شکل خود، این جرم شامل قطع عضو بدن⁴، شکستن یا ترک برداشتن استخوان‌ها⁵ و جرایم جسمی سبک مانند سیلی زدن بوده است (Arangio-Ruiz, 372). همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مجازات پیش‌بینی شده در قانون دوازده لوح برای این جرم عموماً جریمه نقدی بوده و قانون برای جرایم جسمی سبک که در محدوده ضرب و جرح قرار نمی‌گرفتند، مجازات کمتری در نظر گرفته بود. از سوی دیگر، اعتقاد بر این بود که این وضعیت منجر به نتیجه‌ای عادلانه نخواهد شد، زیرا به افراد ثروتمند اجازه می‌داد با پرداخت مبلغ تعیین شده این جرم را مرتکب شوند. بنابراین، این سیستم در چارچوب حقوق پرتوری اساساً تغییر کرد (Berki, 380).

در حقوق پرتوری، به جای اینکه برای هر عمل ضرب و جرح دعوای جداگانه‌ای اقامه شود، دعوایی که برای

¹ Terentius Luccius

² actio vi bonorum raptorum

³ iniuria

⁴ membrum ruptum

⁵ os fractum

تمام موارد ضرب و جرح قابل اعمال بود، پذیرفته شد (Berki, 380). حکم محکومیت صادر شده در نتیجه آن نیز تحقیرآمیز بود (Gai.Ins.4.182). ریشه این دعوا مورد بحث است و طبق یک دیدگاه، اساس این دعوا بر حقوق یونان استوار است. دعوا در حضور سه قاضی برگزار می‌شد و قضات در مورد تعیین خسارت از حق تشخیص برخوردار بودند. به این ترتیب، مجازات افراد ثروتمند تا حدودی تضمین شده بود (Buckland, 327).

در حقوق روم، گاهی اوقات به خواهان اجازه داده می‌شد که سقف جریمه نقدی را تعیین کند. در دعاوی مهم مقامات¹ این محدودیت را تعیین می‌کردند و هدف خسارت باز هم مجازات مرتکب بود. در مقابل، دعوا علیه وراثت مرتکب قابل طرح نبود.

در دوره آخر امپراتوری، ایداء بسته به شدت عمل، به عنوان جرم عمومی ارزیابی و مجازات می‌شد. همچنین، دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌های دولتی که به دعاوی مربوط به نظم عمومی رسیدگی می‌کردند، مطرح می‌شد (Berki, 266). نکته قابل توجه دیگر در این دوره، پذیرش قاعده‌ای بود که بر اساس آن، اگر زیان‌دیده دعوی خسارت اقامه می‌کرد، نمی‌توانست دعوی کیفری مطرح کند (Berki, 38). دلیل این امر اعتقاد به این بود که امکان دعوی خسارت در مقابل ماهیت عمل غیرقانونی، برای مجازات مرتکب و بازدارندگی از تکرار جرم کافی خواهد بود. از سوی دیگر، حتی در صورت اقامه دعوی خسارت، به افرادی که حقوق شخصی‌شان نقض شده بود اجازه مطالبه خسارات معنوی داده نمی‌شد. زیرا در حقوق روم، این اندیشه حاکم بود که نمی‌توان برای بدن انسان ارزش تعیین کرد. با این حال، پذیرفته شده است که با پرداخت جریمه نقدی تعیین شده در نتیجه دعوا به زیان‌دیده، هم رضایت معنوی و هم مادی حاصل شده است و این رضایت از خسارت مادی و معنوی فراتر رفته است.

در این چارچوب، یکی دیگر از مواردی که ماهیت کیفری خسارت را نشان می‌دهد، این است که در صورت وجود چندین مرتکب، یا به عبارت دیگر، در مورد مسئولیت خسارتی که چندین نفر با هم ایجاد کرده‌اند، قربانی می‌تواند کل خسارت را از هر یک از مرتکبین جداگانه مطالبه کند (D. 9.2.11.2, D. 9.2.11.4, D. 9.2.51.2). از سوی دیگر، باید خاطرنشان کرد که در مورد تعدد اسباب، بین حقوقدانان کلاسیک اختلاف نظر وجود داشته است. برخی از حقوقدانان معتقد بودند که این دعاوی می‌توانند به صورت تجمعی اقامه شوند. برای مثال، به نظر پاولوس، این در مورد جراحت عمدی یک برده صادق خواهد بود. همچنین، پذیرفته شده است که در صورت سرقت یک سند و نابودی فوری آن، می‌توان با دو عنوان اقامه دعوی کرد (Sonntag, 28).

از سوی دیگر، یولیانیوس استدلال کرده است که دعوی دوم تنها در صورتی که خواهان از دعوی اول انصراف داده باشد، اعطا خواهد شد. به دلیل این اختلاف نظر بین حقوقدانان، میزان تأثیر امکان اقامه تجمعی دعوی بر ماهیت

¹ magistra

کیفری آن به‌طور دقیق قابل تعیین نیست (Sonntag, 37).

در مورد اعمال غیرقانونی تنظیم شده طبق حقوق پریتوری نیز ساختار تنبیهی خسارت پذیرفته شده است. ابتدا، هر عملی که می‌توانست در یک فرد شجاع ترس ایجاد کند، اکراه¹ در نظر گرفته می‌شد. لازم نبود که این وضعیت حتماً شامل اجبار فیزیکی باشد؛ در صورت اجبار معنوی یعنی تهدید نیز اکراه مطرح می‌شد. در دوره حقوق قدیم، امکان ابطال معاملات حقوقی به دلیل اکراه وجود نداشت. با این حال، دلیل این امر این بود که در این دوره معاملات با رعایت شرایط شکلی سختگیرانه در حضور شاهدان انجام می‌شد. در دوره‌های بعدی، در پاسخ به نیازهای پدید آمده، حق دعوا علیه اکراه‌کننده توسط پریتورها اعطا شد (Erdoğan, 143).

نوع دیگری از جرم خصوصی که توسط پریتورها در حقوق کیفری روم ایجاد شد، تدلیس² است (Robaye, 2016, 266). طبق نظر لائو، تدلیس فریب دادن شخصی با قصد آسیب رساندن است (Arnold et al., 1931, 365). در دوره قانون دوازده لوح، تدلیس تنها در مورد فریب افراد صغیر مطرح بود، در حالی که طبق حقوق مدنی روم، تمام موارد تدلیس مرتبط با قراردادهای جرم محسوب می‌شد.

در حقوق روم، به شخصی که مورد تدلیس قرار گرفته دو امکان داده شده است: دعوای تدلیس و ایراد تدلیس. ایراد تدلیس یک دعوای کیفری بوده و باید ظرف یک سال اقامه می‌شد، در غیر این صورت به شخص متضرر از تدلیس حق اقامه دعوای داده می‌شد. همچنین علیه وارثان اشخاصی که به دلیل تدلیس افزایش دارایی داشتند نیز قابل طرح بود. با این حال، مشخص است که در دوره‌های آخر حقوق روم، ماهیت کیفری این دعوا کاهش یافته و به تدریج به دعوای خسارت نزدیک شده است. همچنین، در دوره‌های آخر این قاعده پذیرفته شد که اگر خسارت ناشی از تدلیس توسط یکی از چند مرتکب جبران شود، دیگران قابل تعقیب نخواهند بود (Berki, 390).

آخرین نوع عمل غیرقانونی شناخته شده در حقوق روم تقلب نسبت به طلبکاران³ بود که به اقدامات متقلبانه علیه طلبکاران اشاره داشت. برای مثال، در مواردی که بدهکار برای فرار از دست طلبکاران اموال خود را به شخص دیگری منتقل می‌کرد، مطرح می‌شد؛ چنین اعمالی که مانع از دستیابی طلبکاران به مطالباتشان می‌شد، توسط پریتورها ابطال و مجازات می‌شد (Radin, 1931; Jörs et al., 1949, 263; Burdese, 480). جنبه حقوق خصوصی جرم غالب است. در واقع، این جرم با همین اصطلاح وارد حقوق آنگلوساکسون شده است. قابل توجه است که این جرایم به الگوهای جرمی که در چارچوب حقوق کیفری امروزی مجازات می‌شوند نزدیک هستند، در حالی که جرایم توسعه یافته در چارچوب حقوق مدنی بیشتر در حوزه قراردادهای اعمال شده‌اند. بررسی همه این موارد تحت عنوان جرایم خصوصی در حقوق روم تأکید می‌کند که در گذشته محور متمایزکننده بین اعمال غیرقانونی و جرایم که از دوره‌ای به دوره دیگر

¹ metus

² dolus

³ fraus creditorum

متفاوت بوده، وجود نداشته است.

۴. تأثیر ماهیت تنبیهی غرامت بر حقوق مدرن

در حوزه حقوق خصوصی، هدف اصلی غرامت به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای اعمال شده علیه زیان‌رسان، جبران خسارت ایجاد شده است، در حالی که هدف دیگر آن پیشگیری از اعمال زیان‌بار است (Merhacı, 2022, p. 76). در حقوق روم، کارکرد تنبیهی غرامت در مواردی که مبلغ غرامت تعیین شده برای پرداخت، از میزان خسارت ناشی از عمل غیرقانونی فراتر می‌رفت، به‌طور مشخص قابل مشاهده بود. از سوی دیگر، ماهیت کیفری غرامت در حقوق مسئولیت مدنی روم به تدریج کاهش یافت و به‌طور کلی توسط نظام‌های حقوقی اروپای قاره‌ای پذیرفته نشد. به عبارت دیگر، حذف فعالیت مجازات از حوزه حقوق خصوصی به عنوان نشانه‌ای از پیشرفت و مدرنیزاسیون حقوقی تفسیر شده است (Merhacı, 2022, 165).

امروزه پذیرفته شده است که غرامت نباید وسیله‌ای برای ثروتمند شدن باشد (Mélin, 2006, 23). استدلال می‌شود که نهاد غرامت با هدف جبران خسارت ناشی از عمل غیرقانونی، یا به عبارت دیگر، بازگرداندن شخص به وضعیت پیشین^۱ خدمت می‌کند. همچنین دادگاه فدرال سوئیس تأکید می‌کند که در حقوق مسئولیت، منع دارا شدن غیرعادلانه اصل حاکم است و غرامت هدف ایجاد تعادل بین منافع طرفین را دارد (Schwenzer, n.d., 90; Gül, n.d., 290). با روشن شدن رابطه بین عمل غیرقانونی و جرم در حقوق روم کلاسیک و جدایی حقوق مسئولیت مدنی از حقوق کیفری، کارکرد پیشگیرانه حقوق مسئولیت مدنی به حاشیه رانده شد. پذیرش مسئولیت مبتنی بر تقصیر به عنوان قاعده، به جای مسئولیت سببی که برای جبران خسارت به دنبال رابطه علیت بین عمل غیرقانونی و خسارت می‌گردد، نقطه عطف دیگری در حقوق مسئولیت مدنی غیرقراردادی مدرن است. در اواخر قرن نوزدهم، با تغییر پارادایم و صنعتی شدن و نیازهای اقتصادی متفاوت، قواعد حقوقی نیز تحت تأثیر نظریه‌های انسان‌گرایانه قرار گرفتند و در کنار مسئولیت مبتنی بر تقصیر، موارد مسئولیت بدون تقصیر مانند مسئولیت مبتنی بر خطر نیز پدیدار شدند که منجر به بازبابی کارکرد پیشگیرانه غرامت شد (Koçhisarlıoğlu, 1990, 151; Koçhisarlıoğlu, 1984, 178). غرامت تنبیهی که جدا یا علاوه بر مسئولیت کیفری تعیین می‌شود، باید علاوه بر جبران خسارت، هدف پیشگیری از عمل را نیز داشته باشد (Karayalçın, 1962, 262; von Jhering, 1872, 99).

تاریخچه نهاد «غرامت تنبیهی» که در ابتدا با نام «غرامت مضاعف» در حقوق آنگلو-آمریکن اعمال می‌شد، به قرن سیزدهم باز می‌گردد (Gül, n.d., 170). حقوق آمریکا نیز مانند انگلستان، ابتدا غرامت تنبیهی را در مورد اعمال غیرقانونی با کارکرد اجتماعی اعمال کرد؛ سپس به ویژه تحت تأثیر آموزه حقوق و اقتصاد، این نهاد را در زمینه مسئولیت ناشی از محصول و اعمال غیرقانونی تجاری^۲ پذیرفت (Merhacı, 2022, 171).

¹ status quo ante

² business torts

امروزه بخش بزرگی از ایالت‌های آمریکا نیز مجازات‌های حقوق خصوصی را می‌پذیرند (Mayrand, 1973-1974, 1010). برخی از ایالت‌ها مفهوم خسارت تنبیهی را به عنوان جایگزینی برای خسارت معنوی استفاده می‌کنند (Schultz & Vile, 2015, 80). همچنین در دعاوی خسارت معنوی، تعیین زیان معنوی بر اساس معیارهای عینی امکان‌پذیر نیست. این تعیین با استفاده از اختیار قاضی برای تأمین عدالت صورت می‌گیرد. به موازات آن، هدف خسارت تنبیهی نیز این اندیشه است که صرف جبران خسارت زیان‌دیده برای تأمین عدالت کافی نخواهد بود (Karayalçın, 267). طبق دیدگاه غالب، انگیزه اصلی زیربنای دکترین معاصر خسارت تنبیهی، مجازات مرتکب و علاوه بر آن، از بین بردن انگیزه او برای ارتکاب مجدد عمل و در نتیجه تأمین منفعت عمومی است (Klinck, 2001, 470). با این حال، استدلال می‌شود که بالا بودن هزینه‌های دادرسی در خصوص طرح دعاوی عمومی، باعث خودداری زیان‌دیده از طرح دعوا می‌شود و به همین دلیل، محاسبه و تعیین مجازات توسط دادگاه‌های مدنی از نظر سیاست حقوقی کارآمدتر خواهد بود (Shavell, 1997, 959 & Polinsky).

از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که شخص نمی‌تواند دو بار به خاطر یک عمل مجازات شود. همچنین، در حقوق کیفری، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها حاکم است و تعریف صریح و تعیین عناصر عمل مجرمانه، پیش شرط امکان مجازات است (Çakmut, p. 51 & Centel, Zafer). از این منظر، مفهوم خسارت تنبیهی قابل انتقاد است زیرا مجازاتی را برای مرتکب عمل غیرقانونی در پی دارد که به راحتی قابل پیش‌بینی نیست. در مقابل، در برخی موارد، فایده کارکرد پیشگیرانه عمل غیرقانونی بیشتر از معایب ناشی از ابهام این نهاد است. به همین دلیل تصور می‌شود که خسارت تنبیهی یا مجازات‌های حقوق خصوصی که امروزه در اروپا به‌طور استثنایی اعمال می‌شوند، به تدریج افزایش خواهند یافت.

نتیجه‌گیری

بسیاری از جرایمی که در حقوق کیفری امروزی ممنوع شده‌اند، در حقوق روم به عنوان شبه جرم یا به عبارت دیگر جرم خصوصی پذیرفته شده‌اند. معیار تفکیک جرم عمومی از جرم خصوصی، منفعت نقض شده بوده است، زیرا هدف از مجازات جرایم عمومی حفظ منافع عمومی و نظم اجتماعی بوده است. در مقابل، در مورد جرایم خصوصی، منافع فردی در اولویت قرار داشته است. این نکته نقش روشنگرانه‌ای در رابطه با ارتباط شبه جرم-جرم در حقوق امروز ایفا می‌کند. در حقوق کیفری روم، مشاهده می‌شود که جرایم خصوصی یا شبه جرم‌ها، متناسب با توسعه سیاسی دولت روم، ماهیت عمومی پیدا کرده‌اند. در واقع، هر چه ساختار دولت قوی‌تر شده، منافع فردی جای خود را به منافع اجتماعی مورد حمایت داده است.

از این منظر، مجازات‌های حقوق خصوصی را می‌توان انعکاس احساس انتقام شخصی باستانی در حقوق مدرن دانست. از سوی دیگر، حتی در مواردی که خواننده از شبه جرم منفعتی بیش از خسارتی که محکوم به پرداخت آن می‌شود به دست نیاورده باشد، در برخی موارد ممکن است لازم باشد خسارت به اندازه کافی سنگین باشد تا خواننده

از تکرار چنین عملی خودداری کند. به عبارت دیگر، طبق یک دیدگاه در دکترین، هدف حقوق شبه جرم تنها جبران خسارت نیست، بلکه پیشگیری از خسارت و شبه جرم، و اطمینان از عدم تکرار این اعمال توسط مرتکب یا اشخاص دیگر است، و این کارکرد تنها با خسارت تنبیهی محقق می‌شود. همچنین، به ویژه در مورد برخی تخلفات خاص، کارکرد جبرانی خسارت ناکافی است. امروزه اغلب با مواردی روبرو هستیم که مرتکبان دارای قدرت اقتصادی بالا، خطر ایجاد خسارت را می‌پذیرند. بنابراین، افزایش کارکرد بازدارندگی خسارت در برخی رشته‌ها ضروری به نظر می‌رسد. گسترش مجازات‌های حقوق خصوصی که امروزه در زمینه‌هایی مانند حقوق رقابت یا مالکیت فکری پذیرفته شده است، نشان می‌دهد که رویه موجود در حقوق روم تا چه حد کاربردی بوده است؛ و به‌نوعی نشانگر گرایش به سمت رنسانس این دیدگاه است.

منابع

۱. پشمی، بهرام؛ نژدی منش، هیبت‌الله (۱۴۰۱). انعکاس نظریه‌های عدالت کیفری در اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی. نشریه آموزش‌های حقوق کیفری، دوره ۱۹، شماره ۲۳، شماره پیاپی ۲۳، ۸۹-۱۲۲.
۲. حدادی، مهدی (۱۳۸۹). مقایسه مفهوم و کارکرد نظم عمومی در نظام حقوق بین‌الملل با نظام‌های حقوق ملی. مجله حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره شانزده، ۱۳۶-۱۶۹.
۳. زمانی، قاسم؛ حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۹۴). جامعه بین‌الملل و عدالت کیفری. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۳، ۳۱۵-۳۳۹.

References

1. Arangio-Ruiz, V. (۲۰۱۲). *Istituzioni di diritto Romano* (14. Edizione). Dott. Eugenio Jovene.
2. Arnold, B., Buckland, W. W & ,McNair, D. (۱۹۳۱). *Roman law and common law*. Cambridge University Press.
3. Bauman, R. A. (۲۰۱۲). *Crime and punishment in ancient Rome*. Routledge.
4. Berger, A. (۱۹۸۰). *Encyclopedic dictionary of Roman law* (Vol. 43). American Philosophical Society.
5. Berki, Ş. (1950). Roma'da borçların kaynakları. *Ankara Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi*. ۳۷۸-۴۱۳, (۳-۴)۷,
6. Berki, Ş. (۱۹۴۹). *Medeni Hukukta Tazminatın Cezai Niteliği*. İstanbul: Hukuk Fakültesi Mecmuası.
7. Brégi, J. F. (۲۰۰۶). *Droit romain les obligations*. Ellipses.
8. Buckland, W. W. (۱۹۵۳). *A manual of Roman private law* (2nd ed.). Cambridge University Press.
9. Burdese, A. (۱۹۶۲). *Manuale di diritto privato romano*. UTET.
10. Centel, N., Çakmut, Ö & ,Zafer, H. (۲۰۱۷). *Türk ceza hukukuna giriş* (10. Bası). Beta Yayınevi.
11. Centel, N., Çakmut, Ö & ,Zafer, H. (۲۰۲۰). *Eylemli Saldırıların Cezası* (Makale). İstanbul: Beta Yayınevi.
12. Delogu, T. (1982-1987). Ankara Üniversitesi Hukuk Fakültesi 6 Nisan 1984 tarihli konferansı. *Ankara Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi*. (۱-۴)۳۹,
13. Durkheim, É. (۲۰۱۲). *Sosyoloji dersleri*. İletişim Yayınları.
14. Erdoğan, B. (۲۰۱۸). *Roma borçlar hukuku dersleri* (3. Baskı). Der Yayınları.
15. Gönenç, F. İ. (2008). Haksız fiil sorumluluğunun tarihsel gelişimi. *Marmara Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi, Roma Hukukundan Modern Hukuka Sorumluluk-I. Uluslararası Sorumluluk Hukuku Sempozyumu*. ۱۳-۲۸,
16. Gül, İ. (۲۰۱۵). *ABD ve Türk hukukunda medeni ceza*. Yetkin Yayınevi.
17. Günel, N. A. (۲۰۰۷). *Roma medeni usul hukukunda yargılama süreci ve istinaf*. Yetkin Yayınevi.

18. Harries, J. (۲۰۰۷). *Law and crime in the Roman world*. Cambridge University Press.
19. Hausmaninger, H & „Selb, W. (۲۰۰۱). *Römisches Privatrecht* (9. Auflage). Böhleau.
20. Jörs, P., Kunkel, W & „Wenger, L. (۱۹۴۹). *Römisches recht* (3. Auflage). Springer.
21. Karadeniz Çelebican, Ö. (۲۰۱۴). *Roma hukuku* (17. Bası). Turhan Kitabevi.
22. Karayalçın, Y. (1962). Türk hukukunda şeref ve haysiyetin korunması. *Ankara Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi*. ۲۵۱-۲۷۵, (۱)۱۹ ,
23. Klinck, R. A. (2001). The punitive damage debate. *Harvard Journal on Legislation* , ۳۸ , ۴۶۹-۴۸۵
24. Koçhisarlıoğlu, C. (1984). Objektif sorumluluğun genel teorisi. *Dicle Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi*. ۱۷۵-۳۰۳, (۲)۲ ,
25. Koçhisarlıoğlu, C. (۱۹۹۰). *Haksız eylem kusuru*. (فاقد ناشر و محل نشر).
26. Kunkel, W. (۱۹۶۲). *Untersuchungen zur entwicklung des römischen kriminalverfahrens in vorsullanischer zeit*. (فاقد ناشر و محل نشر).
27. Lintott, A. (2015). Crime and punishment. In D. Johnston (Ed.) *The Cambridge companion of Roman law* (pp. 301-332). Cambridge University Press.
28. Mayrand, A. (1973-1974). Abuse of rights in France and Quebec. *Louisiana Law Review* , ۹۹۳-۱۰۱۶ , ۳۴
29. Mélin, F. (۲۰۰۶). *Droit des obligations*. LGDJ.
30. Mommsen, T. (۱۸۹۹). *Römisches strafrecht*. Dunckler & Humblot.
31. Mousourakis, G. (۲۰۱۷). *The historical and constitutional context of Roman law*. Routledge.
32. Nicholas, B. (۱۹۶۲). *An introduction to Roman law*. Clarendon Law Series.
33. Peschke, S. G. (۲۰۱۴). *Roma hukukundan günümüze kişilik haklarının korunması (Iniuria)*. Yetkin Yayınevi.
34. Polinsky, M. A & „Shavell, S. (1997). Punitive damages: An economical analysis. *Harvard Law Review*. ۸۶۹-۹۶۲ , ۱۱۱ ,
35. Pugliese, G. (۱۹۹۴). *Istituzioni di diritto romano* (3. Edizione). Giappichelli.
36. Radin, M. (1931). Fraudulent conveyances at Roman law. *Virginia Law Review*. (۲)۱۸ ,
37. Rado, T. (۲۰۰۶). *Roma hukuku dersleri: Borçlar hukuku*. Filiz Kitabevi.
38. Ristea, I. (2011). The Roman system of criminal justice: The role of law in Roman trials. *Contemporary Readings in Law and Social Justice*. ۱۴۶-۱۵۲ , ۳ ,
39. Robaye, R. (۲۰۱۶). *Le droit romain* (5. édition). Academica.
40. Robinson, O. F. (۱۹۹۵). *The criminal law of ancient Rome*. Duckworth.
41. Sanders, H. A. (1917). The works of Theodore Mommsen. *Classical Journal* , University of Michigan.
42. Schultz, D & „Vile, J. R. (۲۰۱۵). *The encyclopedia of civil liberties in America*. Routledge.
43. Schwenger, I. (۲۰۱۶). *Schweizerisches obligationenrecht allgemeiner teil* (7. Auflage). Stämfli.

44. Shumway, E. S. (1898-1907). Some view points of Roman law prior to the twelve tables .
The American Law Register. ۹۷-۱۰۴ , (۲)۵۰ ,
45. Sonntag, E. J. (۱۹۹۶) .*Punitive damages in ancient Rome and contemporary American tort law* .University of Georgia.
46. Tahiroğlu, A. (۲۰۱۲) .*Roma hukuku dersleri: Borçlar hukuku* (17. Bası). Beta Yayınevi.
47. Umur, Z. (۱۹۸۴) .*Roma hukuku dersleri: Ceza hukuku* .Beta Yayınevi.
48. Umur, Z. (۱۹۸۳) .*Roma hukuku dersleri: Miras hukuku* .Beta Yayınevi.
49. Van Dongen, E. (۲۰۱۴) .*Contributory negligence: A historical and comparative study* .
Martinus Hijhoff.